

## فرهنگ عرصه تقابل گفتمان‌ها در گفتمان انقلاب اسلامی

علیرضا فرخی<sup>۱</sup>

### چکیده

**هدف:** در ایران بعد از انقلاب اسلامی شاهد شکل‌گیری چالش‌های مهمی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستیم. با توجه به ماهیت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، چالش در عرصه فرهنگ یکی از جدی‌ترین چالش‌ها است. در این تحقیق به بخشی از این چالش‌ها که مربوط به یک دهه اخیر است پرداخته می‌شود.

**روش‌شناسی پژوهش:** با توجه به ماهیت تحقیق از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف استفاده شده است تا زمینه‌های شکل‌گیری این چالش به تصویر کشیده شود.

**یافته‌ها:** تحلیل متون و سخنرانی‌ها و مصاحبه با رئیس جمهور دولت دهم حکایت از آن دارد که در این دوره شاهد چرخشی اساسی در گفتمان فرهنگی دولت و ایدئولوژی حاکم بر برنامه‌های فرهنگی آن هستیم. و دولتمردان تأثیرگذار دولت دهم با کنار هم گذاشتن مفاهیمی همچون ناکارآمدی فقه، پایان اسلام‌گرایی، مکتب ایرانی، دین جهانی و تبادل فرهنگی و ایجاد رابطه (مفصل‌بندی) بین آنها درصدد ایجاد گفتمان جدیدی بودند که گفتمان غالب را به چالش کشانده و در نهایت هژمونیک شود.

**نتیجه‌گیری:** نتیجه این چالش به حاشیه رانده شدن گفتمان دولت دهم و هژمونیک شدن گفتمان غالب بود. چالشی که برای دومین بار به صورت جدی در ایران بعد از انقلاب شکل گرفت و در هر دو این گفتمان غالب بود که توانست گفتمان‌های رقیب را به حاشیه براند.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل گفتمان، گفتمان غالب، دولت دهم، لاکلا و موف.

## مقدمه

فرهنگ و عرصه مربوط به آن یکی از بحث برانگیزترین مباحث در ایران بعد از انقلاب اسلامی است. دلیل اهمیت فرهنگ در ایران بعد از انقلاب می‌تواند ناشی از ماهیت ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی باشد، ماهیتی که شکل منحصر به فردی به انقلاب ایران در مقایسه با سایر انقلاب‌ها دوران معاصر داده است. دهه اول انقلاب را می‌توان دهه تقابل گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی با گفتمان‌های رقیب در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران در نظر گرفت. در این دوران با توجه به نوپا بودن انقلاب و همچنین متأثر از شرایط جنگ تحمیلی شاهد گسترش باورهای انقلابی در میان توده‌های مردم و همچنین نخبگان سیاسی حاکم هستیم که نتیجه آن هژمونیک شدن گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی بود. بعد از پایان جنگ و با رحلت آیت‌الله خمینی (ره) شاهد ایجاد صف‌بندی‌های جدیدی در فضای سیاسی ایران بودیم که به نوعی نمود آن در مباحث فرهنگی هم متجلی بود. با این وجود هنوز گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی کاملاً هژمونیک بود و گفتمان‌های رقیب به آن حد از اعتماد بنفس نرسیده بودند که در مقابل آن عرض اندام کنند. خرداد ۷۶ را از این منظر می‌تواند یک نقطه عطف باشد چرا که در این دوران برای اولین بار صداهایی بلند در انتقاد از وضع موجود فرهنگی به گوش رسید که تجلیات آن را در گسترش روزنامه‌های منتقد، انتشار کتب مختلف که در پاره‌ای موارد در زاویه با روایت حاکم بودند، تولید فیلم‌های سینمایی انتقادی و... می‌توان مشاهده کرد. چالش‌هایی که منجر به واکنش شدید گفتمان غالب شد. در واقع برای اولین بار گفتمان فرهنگی غالب علاوه بر دشمنی بیرونی با یک مخالف جدی داخلی روبه‌رو می‌شود که می‌تواند خدشه‌ای اساسی به هژمونی آن وارد کند. مرور سخنرانی‌ها و مکتوبات طرفداران گفتمان غالب در آن دوران به خوبی بیانگر میزان حساسیت و دل‌نگرانی آنان از وضع موجود در آن زمان بود. به همین دلیل برخی اصلاحات را به منزله عدول از گفتمان انقلاب اسلامی قلمداد کردند، البته در نهایت گفتمان اصلاحات به حاشیه رانده شد و گفتمان غالب انقلاب اسلامی هژمونیک شد. که نتیجه آن روی کار آمدن دولتی بود که داعیه احیای گفتمان انقلاب اسلامی و بازگشت به ارزش‌های اولیه انقلاب را داشت به همین خاطر به شدت از سوی گفتمان حاکمیت مورد استقبال قرار گرفت و همه جوره از آن حمایت شد. اما در دوره دوم دولت شاهد شکل‌گیری گفتمانی متفاوت از گفتمان دولت اول به‌خصوص در عرصه فرهنگ هستیم، گفتمانی که حداقل در کلام مسئولان ارشد آن سختی با دولت اول ندارد. از این رو باز شاهد شکل‌گیری چالش جدی بین گفتمان دولتمردان و گفتمان فرهنگی غالب هستیم. فرایند شکل‌گیری این چالش یک سؤال اساسی را به همراه خود دارد و این که اصولاً چرا در داخل گفتمان انقلاب اسلامی شاهد ایجاد چنین رویارویی‌های گفتمانی به‌خصوص در عرصه فرهنگ هستیم؟ در این تحقیق با استفاده از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف<sup>۱</sup> به دنبال یافتن پاسخ مناسب برای این سؤال اساسی هستیم.

---

1. Laclau and Mouffe

### پیشینه پژوهش

پورعلی و فیرحی (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای با عنوان تحلیل گفتمانی از سیاست‌گذاری‌های دولت نهم و دهم در حوزه آموزش عالی و نسبت سنجی آن با نظم گفتمانی آموزش عالی به این نتیجه رسیدند که سیاست‌گذاری در آموزش عالی نباید با نظم گفتمانی حاکم بر میدان علم و نهاد دانشگاه ناسازگار باشد. به عقیده این دو می‌توان ادعا کرد که گفتمان دولت نهم و دهم با محوریت دال اسلامی شدن دانشگاه و تأکید بر رویکرد اجرایی و مدیریتی برای تحقق آن علی‌رغم قابلیت دسترسی نتوانست در دانشگاه از اعتبار برخوردار شود. مهدی‌پور (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای به گونه‌شناسی جریان‌های فرهنگی ایران معاصر پرداخته است. براساس یافته‌های تحقیق عواملی همچون دین، هویت، سنت و تجدد، روشنفکری، حکومت دینی (اسلام سیاسی) و فرهنگ به این جریان‌ها فرهنگی معاصر رابطه معنادار دارند.

آزادارمکی و منوری (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای به تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی ایران، براساس قانون اساسی، سند سیاست‌های فرهنگی و برنامه‌های پنجم توسعه پرداختند. طرح تحقیق تحلیل محتوا، در قالب هشت متغیر و مقولات متناسب با هرکدام از این متغیرها، از مطالعات پیشین استخراج شده و برای تحلیل محتوای نمونه‌های انتخاب شده از سیاست‌های فرهنگی کنونی ایران استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سیاست‌های فرهنگی ایران واجد ویژگی‌های مثبتی از جمله ساخت ارزش‌ها و مفاهیم والا، مقابله با فرهنگ مهاجم جهانی، ممانعت از سوداگری در فرهنگ و توجه به زیرساخت‌های فرهنگ است. مشکلات و ویژگی‌های منفی سیاست فرهنگی ایران عبارت است از وسعت مفهوم فرهنگ، کلی بودن، دولتی بودن، ابهام، تناقض و عدم اولویت‌بندی و تفکیک مناسب است.

شریفی و فاضلی (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای به واکاوی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در ایران پرداختند. بر اساس یافته‌های تحقیق رابطه دو سویه فرهنگ و سیاست‌گذاری، ظرفیت بالقوه و فراوانی در ایجاد تحولات فرهنگی و مدیریتی کشور دارد که بخش بسیار کوچکی از آن به فعلیت رسیده است. به عقیده نویسندگان با نگرش آسیب‌شناسانه به عرصه سیاست‌های فرهنگی، عدم تعیین مسئولیت دستگاه‌های فرهنگی، ضعف در پویایی و برخورد شعاری با سیاست‌های فرهنگی، عدم تعیین مسئولیت دستگاه‌های فرهنگی، فقدان تفاهم و دیدگاه مشترک مجریان، کم توجهی به نهادهای مردمی، عدم اولویت‌بندی سیاست‌ها، ضعف در نظارت مؤثر و کم‌توجهی به نظارت همگانی و خودکنترلی، تناقض در سیاست‌های اعمالی، ابهام در ارتباط میان سیاست‌های فرهنگی با سایر سیاست‌ها و... به‌عنوان مهم‌ترین آسیب‌های سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی بیان شده است.

هایتالا<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) در رساله دکتری خود با عنوان جهانی فکر کن و محلی عمل کن: سیاست‌های فرهنگی منطقه داندی اسکاتلند را از چشم‌انداز فرهنگ جهانی با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی و نظریه گفتمان

تعامل اجتماعی به‌عنوان ابزار روش شناختی مورد بررسی قرار داد. تحلیل نشان می‌دهد که سیاست‌های فرهنگی توجیه‌کننده برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی هم در سطح محلی و هم جهانی است. تاتجانا<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) در رساله دکتری خود با عنوان: گفتمان انتقادی سیاست فرهنگی و عمل هنری: مطالعه تطبیقی زمینه‌های رقص معاصر در انگلستان و آلمان به بررسی روش‌های سازمانی تصمیم‌سازی و اجرا در دو کشور اروپایی با سیاست فرهنگی متمایز پرداخت. از این‌رو از بخش رقص معاصر در هر کشوری به‌عنوان یک موقعیت تحقیق استفاده کرد. در این تز یک رویکرد تاریخی-تطبیقی اتخاذ شد تا ابتدا سیاست فرهنگی و بخش‌های رقص معاصر بریتانیا و آلمان بررسی شود. از این‌رو از متن‌های سیاسی کلیدی و ابتکارات برای کشف منطق اولیه ذاتی متن استفاده شد. برای این مهم یک فرم تعدیل شده از تحلیل گفتمان انتقادی را برای بررسی این که چگونه استراتژی‌ها و منطق‌ها توسط بازیگران و سازمان‌ها در زمینه‌های رقص در هر دو کشور اختصاص داده شده است، استفاده شد. براساس یافته‌های تحقیق تنوع در مسیرهای اجتماعی-سیاسی و تاریخی، نهادی ساختارها و فرآیندها، شکل‌های متفاوتی از تطابق و مقاومت در میان رقبا در هر کشور را ایجاد می‌کند. به اعتقاد نویسنده این مطالعه به بررسی ادبیات منطق سازمانی با بررسی ماهیت روابط قدرت بین تمرین‌کنندگان رقص و سازمان‌های فرهنگی و سیاسی در ساخت هویت و مشروعیت فعالیت هنری کمک می‌کند.

### چارچوب نظری

فرهنگ همواره مورد توجه سیاستمداران بوده و هست چرا که می‌توان از آن به‌عنوان وسیله‌ای برای اعمال سیاست‌های شناخته شده و آنچه از منظر سیاسی برای جامعه لازم است استفاده کرد و جامعه را به سمتی سوق داد که از یک سو مطلوب سیاست‌گذاران است و از سوی دیگر ارتقاء و اعتلای فرهنگی را در بردارد (پورعلی و فیرحی، ۲۰۱۵: ۵۶).

در ایران بعد از انقلاب اسلامی شاهد شکل‌گیری چالش‌های مهمی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستیم. با توجه به ماهیت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی، یکی از جدی‌ترین چالش‌ها، چالش در عرصه‌ی فرهنگ است.

در این عرصه شاهد یک تقابل فرضی بین گفتمان غالب و گفتمانی خارج از مرزهای کشور و همچنین در ادامه شاهد شکل‌گیری چالش اساسی در عرصه فرهنگ بین طرفداران خود انقلاب اسلامی بودیم. برای تبیین بهتر این موضوع می‌توان از نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف استفاده کرد. چرا که این دو به خوبی چگونگی شکل‌گیری این چالش را به تصویر می‌کشند.

تئوری گفتمان لاکلا و موف، یک نظریه پسا ساختارگرا<sup>۲</sup> است، که نقطه شروع آن این ایده است، که گفتمان دنیای اجتماعی معنایی را ایجاد می‌کند که هرگز نمی‌تواند به‌طور دائم ثابت باشد. رویکرد لاکلا و

1. Tatjana

2. Post Structuralist

موف را می‌توان در مقایسه با تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف بیشتر به‌عنوان یک رویکرد پساساختارگرا تلقی کرد (یورگنسن و فیلیپس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲: ۶). تورفینگ<sup>۲</sup> پنج فاکتور اصلی برای نظریه پساساختارگرایی بر اساس آثار لاکلا و موف متصور است. اول این که تمام اشکال پراکتیس‌های اجتماعی در برابر پس زمینه گفتمان تاریخی خاص قرار می‌گیرند که می‌تواند به‌عنوان سیستم‌های ارتباطی<sup>۳</sup> معنی تعریف شود. هر چیزی که ما می‌گوییم، انجام می‌دهیم یا فکر می‌کنیم متعلق به گفتمان است، دوم، گفتمان در مبارزات هژمونیک<sup>۴</sup> است و هدف آن ایجاد یک رهبری سیاسی و اخلاقی - فکری است که از طریق تفسیر معنی و هویت به‌دست می‌آید، بنابراین گفتمان نتیجه تصمیم‌های سیاسی است. این تفسیر هژمونیک معنی و هویت، مطابق با استدلال سوم، به‌طور ذاتی مرتبط با ساخت خصومت اجتماعی<sup>۵</sup> است که شامل حذف دیگری تهدیدکننده است که سیستم گفتمانی را تثبیت می‌کند در حالی که در عین حال مانع اطمینان نهایی می‌شود. چهارم: گفتمان هژمونیک پایدار وقتی که نمی‌تواند رویدادهایی رخ داده را تبیین کند یا نشان دهد، تغییر می‌کند. پنجم، جابجایی ساختار گفتمانی به این معنی است که سوژه همیشه به‌عنوان یک سوژه دو شقی تقسیم می‌شود که ممکن است تلاش کند تا هویت خود را از طریق پروژه‌های سیاسی بازسازی کند و این مهم از طریق ارائه خود به‌عنوان یک هویت کامل و مستقل صورت می‌گیرد (تورفینگ<sup>۶</sup>، ۲۰۰۴: ۱۴-۱۷).

نقطه شروع نظریه گفتمان لاکلا و موف، در ایده پساساختارگرایی این است که گفتمان جهان اجتماعی را در مفهوم و به علت بی‌ثباتی ذاتی<sup>۷</sup> زبان می‌داند، این معنی هرگز نمی‌تواند ثابت بماند. بنابراین کلمه کلیدی برای این نظریه، مبارزه گفتمانی<sup>۸</sup> است - به این معنی که گفتمان‌های مختلف در مبارزه مداوم با یکدیگر برای دستیابی به سلطه هژمونیک هستند (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲: ۶-۷). لاکلا و موف بین ابعاد گفتمانی و غیرگفتمانی اجتماع تفاوت قائل نیستند (لاکلا و موف، ۲۰۰۱: ۱۰۷). نظریه گفتمان آنها این ایده کلی را در برمی‌گیرد که پدیده‌های اجتماعی<sup>۹</sup> هرگز به پایان نرسیده و یا کامل نیستند و این معنا هرگز نمی‌تواند ثابت بماند. این امر راه مبارزه‌های مداوم اجتماعی را در مورد تعاریف جامعه، هویت و اثرات اجتماعی ناشی از آن را باز می‌کند (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲: ۲۴)؛ بنابراین برای لاکلا و موف گفتمان به‌مثابه یک مجموعه اختلاف معانی متوالی تعریف می‌شود که در آن معنی به‌طور دائم بازنگری می‌شود. گفتمان‌ها در اصطلاح دلوزی، رژیم‌هایی از اظهارات است که تلاش می‌کنند معنی و معنای جهان را بیان کنند. در نظریه گفتمانی لاکلا و موف، گفتمان یک کلیتی است که با کنارهم قرارگرفتن و ایجاد رابطه

- 
1. Jorgensen and Phillips
  2. Torfing
  3. Relational Systems
  4. Hegemonic Struggles
  5. Social Antagonism
  6. Turfing
  7. Inherent Instability
  8. Discursive Struggle
  9. Social Phenomena

(مفصل‌بندی) وضعیت‌های افتراقی (عنصر) ساختار یافته است. هنگامی که یک عنصر در ساختار یک گفتمان وارد و مفصل‌بندی شود وقته نامیده می‌شود. قلمروی که گفتمان‌ها عناصر خود را از آن می‌گیرند و تبدیل به وقفه‌هایی در ساختار خود می‌کنند قلمرو گفتمانی نامیده می‌شود. وقفه‌های متفاوت موجود در یک گفتمان می‌بایست توسط نقطه‌ای (نقطه گره گاهی) به یکدیگر متصل شوند تا گفتمان تشکیل یک کل ساختمند بدهند و به‌طور موقت تثبیت شود. هنگامی که وقفه‌های متفاوت پیرامون یک دال برتر گرد هم آیند، جریان تفاوت‌ها به‌طور نسبی تثبیت و یک گفتمان ظاهر می‌شود. پس از ظهور یک گفتمان در صورتی که این گفتمان بتواند بدیل‌های گوناگون دیگری را با روش‌های مختلف سرکوب نماید، می‌تواند با در کنار هم قرار دادن وقفه‌های دیگر با همین وقفه‌ها اما حول نقطه گره گاهی دیگری شکل گیرد، این گفتمان تبدیل به یک گفتمان هژمونیک در عرصه اجتماعی می‌گردد (فرخی، ۲۰۲۱: ۱۱۳). این مهم در قالب منطق هم ارزی قابل توصیف است البته در بلندمدت و متأثر از عوامل متعدد این زنجیره‌های موجود هم ارزی می‌تواند خراب شود، که نتیجه آن مفصل‌بندی<sup>۱</sup> این عناصر زنجیره‌ها در یک نظم گفتمانی دیگر است. وقتی این اتفاق می‌افتد، به قول لاکلا منطق تمایز<sup>۲</sup> غالب می‌شود (لاکلا، ۱۹۹۰: ۶۴). هیچ گفتمانی قادر نیست به‌طور کامل هژمونیک شود و در نتیجه سلطه گفتمان خاص هیچ‌گاه کامل و دائمی نیست. هر نظم هژمونیک حساس است که با اقدامات ضد هژمونیک به چالش کشیده شود که تلاش می‌کند تا آن را ملغی و شکل دیگری از هژمونی را اعمال کند. این ضد هژمونی‌ها ممکن است به‌طور طبیعی اتفاق بیفتند، هر چند پراکتیس‌های ارتباطی روزمره که گفتمان‌های موجود را به چالش می‌کشند، یا ممکن است به‌وسیله گروه‌های ذینفع، عمدی و استراتژیک به منظور تسلط بر گفتمان، اعمال شود.

بر این اساس شکل‌گیری گفتمان اولیه انقلاب نتیجه هم ارزی طیف‌های متنوعی از خرده گفتمان‌ها در بدو انقلاب در مقابله با یک گفتمان فرضی در قالب امپریالیسم جهانی بود ولی کم‌کم شاهد منسحق شدن پاره‌ای از این خرده گفتمان‌ها از گفتمان اصلی انقلاب اسلامی هستیم. از دهه ۷۰ به بعد علاوه بر دشمن فرضی بیرونی و متأثر از تغییرات مهم در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که در سطح کشور اتفاق افتاده که البته بخشی از آن متأثر از تحولات در سطح جهانی بوده، شاهد شکل‌گیری رقیب‌های جدی برای به چالش کشیدن گفتمان غالب انقلاب اسلامی در عرصه داخلی هستیم. این چالش گفتمانی درون سیستمی در آغاز و بخصوص در دوران اصلاحات در قالب چالش اصلاح طلبی و اصولگرایی متجلی شد که در نهایت منجر به حاشیه رانده شدن گفتمان اصلاح‌طلبی و هژمونیک شدن گفتمان اصولگرایی شد که تجلی آن شکل‌گیری دولت اول محمود احمدی‌نژاد، معروف به دولت مهرورزی بود، تمام تلاش دولت نهم (مهرورزی) در عرصه فرهنگ معطوف به شکل‌گیری گفتمانی است که مبتنی بر فرهنگ اسلامی باشد زیرا احمدی‌نژاد و حامیانش اعتقاد داشتند که در دوران اصلاحات گفتمانی لیبرال و

---

1. Articulated

2. Logic of difference

ضددینی بر ایران حاکم بود و عملاً گفتمان اسلامی را به حاشیه کشانده بود. بنابراین تمام تلاش خود را در جهت استقرار گفتمان دینی به کار گرفتند. دال مرکزی در عرصه فرهنگ حاکمیت مدیریت فرهنگی اسلامی بود که مهم‌ترین مؤلفه‌های آن تشکیل دولت اسلامی، برگشت به ارزش‌های اولیه انقلاب، صدور انقلاب، تهاجم فرهنگی، ممیزی فرهنگی، مهندسی فرهنگی و ترویج شهادت طلبی بود (فرخی، ۲۰۱۹: ۱۰۲). اما در دولت دوم شاهد شکل‌گیری رویکرد جدید به‌خصوص در عرصه فرهنگ در نزد افراد تأثیرگذار در دولت و شخص رئیس‌جمهور هستیم، موضوعی که رئیس‌جمهور سابق در مصاحبه با نگارنده آن را یک نوع تکامل در گفتمان دولت بیان کرد. تعامل گفتمان غالب فرهنگی حاکم بر کشور را با گفتمان فرهنگی دولت نهم را می‌توان در قالب زنجیره هم‌ارزی تفسیر کرد چرا که گفتمان غالب هم تأکید زیادی بر مواردی همچون تشکیل دولت اسلامی، برگشت به ارزش‌های اولیه انقلاب، صدور انقلاب، تهاجم فرهنگی، ممیزی فرهنگی، مهندسی فرهنگی و ترویج شهادت طلبی دارد. از این‌رو در دولت اول شاهد حمایت تمام قد گفتمان غالب حاکمیتی از دولت نهم هستیم اما در دولت دهم به‌نظر می‌رسد در گفتمان دولت و به‌خصوص در عرصه فرهنگ شاهد شکل‌گیری مفصل‌بندی متفاوت هستیم که به شدت با واکنش گفتمان هژمونیک مواجه می‌شود و به قول لاکلا و موف فرایند شکل‌گیری یک تمایز اتفاق می‌افتد.

### روش تحقیق

لاکلا و موف، دو تحلیلگر سرشناس در عرصه گفتمان معتقدند که پساساختارگرایان به شاخصه مادی ساختار گفتمانی تأکید دارند اما در عین حال، ایده‌ها نیز نقش مؤثری در این رویکرد بازی می‌کنند (لاکلا و موف، ۱۹۸۵: ۱۰۵). لاکلا و موف برای دستیابی به یک نظریه معنایی منسجم، به ساختارگرایی سوسوری و پساساختارگرایی دریدا روی آوردند و نظریه اجتماعی‌شان را با نقد مارکسیسم سنتی و با در آمیختن دیدگاه‌های گرامشی، آلتوسر، لاکان، فوکو و دیگران شکل دادند. آن‌ها برای فائق آمدن بر ثابت بودن رابطه دال و مدلول که برای تحلیل سیاسی مشکل‌ساز است، از دیدگاه‌های دریدا که قائل به رابطه جدایی‌ناپذیر دال و مدلول است، سود جستند (سلطانی، ۲۰۰۵: ۹۷). گفتمان از نظر لاکلا و موف، نه مجموعه‌ای از احکام -مورد نظر فوکو- بلکه مجموعه‌ای از نشانه‌هاست. مفهوم صورت‌بندی گفتمانی فوکو نیز قابل قیاس با مفهوم «مفصل‌بندی»<sup>۱</sup> در نظریه گفتمان لاکلا و موف است چرا که فرایندی است که به‌واسطه آن نشانه‌ها باهم جوش می‌خورند و یک نظام معنایی را شکل می‌دهند (هوارث، ۱۹۹۸: ۱۶۳). لاکلا و موف از انعطاف‌پذیری رابطه دال و مدلول استفاده سیاسی می‌کنند. آن را به مفهوم هژمونی پیوند می‌زنند. اگر مدلول خاصی به دال نزدیک شود و در نتیجه بر سر معنای خاصی برای یک دال در اجتماع، اجماع حاصل شود، آن دال هژمونیک می‌شود و با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان به

هژمونی دست می‌یابد (سلطانی، ۲۰۰۵: ۸۳). لاکلا و موف عرصه اجتماع را به حوزه‌های متخاصم برای تثبیت معنا تقسیم کرده و همه چیز را گفتمانی می‌دانند. گفتمان‌ها برای این که هویت خود را معلوم کنند، شروع به غیریت‌سازی در جوامع می‌کنند و جهت نفوذ در ذهن سوژه‌ها با ساختارشکنی دالی از مدلولش آن‌ها را در یک زنجیره هم‌ارزی، به دام می‌اندازند. همواره جهت تسلط بر امور، به هژمونی می‌پردازند و با بکارگیری کلیه ابزارها مثبت‌نمایی خود را بزرگ جلوه می‌دهند و قدرت چهره خود را از نظرها پنهان می‌کند (حسینی‌زاده، ۲۰۰۷). در نظریه گفتمان لاکلا و موف مبارزه بر سر معنا مهم است. از آنجایی که هر گفتمان هدفش این است که در نزاع با گفتمان‌های دیگر واقعیت را به شیوه خود تعریف کند. گفتمان‌ها به‌طور کامل هیچ‌گاه شکل نمی‌گیرند. پدیده غیریت‌سازی، زمانی شکل می‌گیرد که گفتمان‌ها هویت‌های متفاوت رقیب را طرد سازند. غیریت‌سازی‌ها همواره متغیر هستند و از طریق مداخله هژمونیک پنهان می‌شوند (همان، ۱۹۳۳). با این اوصاف این پژوهش در قالب تحلیل گفتمان و البته با تأکید بر نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف انجام می‌گیرد از این‌رو در زمره کارهای کیفی قرار می‌گیرد. مبنای تحلیل سخنرانی‌ها و مقالات افراد تأثیرگذار در حوزه فرهنگ در دولت دهم است. همچنین برای غنای بیشتر منابع و آشنایی بهتر با جهت‌گیری‌ها و گفتمان فرهنگی دولت نهم و دهم مصاحبه‌ای با شخص رئیس جمهور سابق ترتیب داده شد. در این تحقیق تمرکز اصلی بر برنامه‌هایی است که بازتاب دهنده گفتمان فرهنگی غالب در دولت دهم است. از این‌رو مطالب مورد نظر با استناد به سخنرانی‌های رئیس جمهور، معاون فرهنگی دولت دهم و اسفندیار رحیم‌مشائی به‌عنوان یکی از متفکرین تأثیرگذار دولت دهم و همچنین متن مصاحبه اختصاصی با محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهور دولت دهم تحلیل می‌شوند.

### یافته‌های پژوهش

تحلیل متون و سخنرانی‌ها و مصاحبه با رئیس جمهور دولت دهم حکایت از آن دارد که در این دوره شاهد چرخشی اساسی در گفتمان فرهنگی دولت و ایدئولوژی حاکم بر برنامه‌های فرهنگی آن هستیم. چرخشی که منجر به واکنش شدید از سوی گفتمان غالب شده و تمام تلاش خود را معطوف به حاشیه راندن گفتمان رقیب، یعنی گفتمانی که از سوی بخشی از دولتمردان تأثیرگذار دولت دهم، کرده، در واقع دولتمردان تأثیرگذار با این تصور که گفتمان غالب دچار تزلزل شده و جامعه نیاز به شنیدن صدای متفاوتی دارد به‌عنوان رهبران جدید وارد عرصه بشوند و در نقش سوژه ظاهر می‌شوند. سوژه‌هایی که به دنبال ایجاد تزلزل در هژمونی گفتمان غالب هستند. در ادامه به مواردی اشاره می‌شود که زمینه‌ساز ایجاد این چالش بین گفتمان فرهنگی دولت دهم و گفتمان غالب شد.

با توجه به ماهیت دینی نظام جمهوری اسلامی فقه یکی از ارکان اصلی تلقی می‌شود که نقش پررنگی در اداره امور کشور دارد از این‌رو می‌تواند یکی از زمینه‌هایی باشد که برای به چالش کشیدن گفتمان انقلاب اسلامی بر آن تمرکز شود. یکی از زمینه‌های انشقاق گفتمان فرهنگی دولت دهم از



گفتمان فرهنگی غالب به چالش کشیدن این مهم توسط افراد تأثیرگذار در این دولت بود. روزنامه ایران در مقاله‌ای با نام معاضدت یا معارضا به قلم بهمن شریف‌زاده در مورخ ۱۳۹۰/۵/۹ به این موضوع پرداخت. «معارف رفتاری دین، فقط در تلفیقی وحدت گونه با معارف عقلی و قلبی دین، مورد استقبال عمومی قرار خواهند گرفت و بدون آن، با بی‌مهتری روبه‌رو خواهند شد. دین با معارف عقلی و قلبی خویش، احکام و معارف رفتاری‌اش را معاضدت و یاری می‌کند تا مورد استقبال عقل و دل مخاطبان‌ش قرار گیرند. معارف سه گانه دین، جدا و از هم گسسته نیستند تا فقط پاره‌ای از آن آموخته شده و بر مردم عرضه شود» (شریف‌زاده، ۲۰۱۱).

شرط استقبال از دین تلفیق فقه با عقلانیت است و اگر غیر از این باشد با بی‌مهتری مواجه می‌شود. این دیدگاه شریف‌زاده که به شدت مورد تأیید احمدی‌نژاد و مشائی هم می‌باشد یک نوع تقابل گفتمانی با گفتمان اسلام فقهاتی است زیرا در اسلام فقهاتی رجوع به احکام و نظرات فقها مبنای اصلی اداره جامعه است. شریف‌زاده بر این باور است که دین با همکاری معارف عقلانی و قلبی خود معارف رفتاری را یاری می‌کند، به عبارت دیگر اگر جنبه‌های عقلانی و قلبی دین با هم باشند می‌توانند تبدیل به یک استاندارد برای رفتار دینی شوند.

یکی دیگر از زمینه‌های چالش بین گفتمان غالب و گفتمان فرهنگی دولت دهم تأکید دولت‌مردان تأثیرگذار بر بحث کرامت انسانی است و از آنجا که گفتمان غالب تلقی اومانیمی از موضوع داشتند با این سبک گفتارها وارد چالش اساسی شدند. با توجه به این که در گفتمان اسلامی حاکم بر کشور نگاه مثبتی نسبت به اومانیم وجود ندارد و آن را در مقابل اعتقاد به خدا قرار می‌دهند از این رو با گفتمان غالب زاویه دارد به شدت از سوی طرفداران گفتمان غالب اسلامی مورد هجمه قرار گرفتند. اصول نزاع گفتمانی در دولت دهم بین خود اصولگرایان بود و با توجه به ویژگی‌های دولت دهم، گفتمان غالب اطرافیان رئیس جمهور را به‌عنوان یک دیگری (حلقه انحرافی) تلقی می‌کردند. یکی از موضوعات مناقشه برانگیز بین دولتی‌ها و طرفداران ایدئولوژی غالب همین موضوع تأکید دولت بر مقوله کرامت انسانی است. اسفندیار رحیم مشائی به‌عنوان تئورسین اصلی دولت در یکی از سخنرانی‌های خود نظرش را درباره کرامت انسانی به این ترتیب ابراز می‌دارد.

«اینکه انسان، نفر اول، شاگرد اول، عنصر اول در عالم باشد، این عین اسلام و حقیقت است. ما با این مخالف نیستیم؛ ما برتر از انسان در عالم نداریم. انسان اشرف مخلوقات است؛ یعنی نسبت به جمیع مخلوقات مشرف است و باید مشرف را بفهمیم. انسان مشرف است، ولی نسبت به خدا مشرف نیست؛ بلکه نسبت به همه مخلوقات دیگر مشرف است. اشرف بودن هم معنایش این است و همین فضل می‌آورد» (مشائی، مراسم اختتامیه سومین جشنواره بین‌المللی فارابی، ۲۰۱۰/۷/۱۱).

به نظر مشائی درست است که از نگاه اسلام انسان اشرف مخلوقات است و در صدر همه قرار دارد اما در مقابل خدا بنده و ناچیز است. در واقع در نگاه اسلام انسان در طول خدا قرار دارد نه در عرض آن، اصولاً مشائی اومانیم را انسان‌گرایی نمی‌داند بلکه آن را به‌مثابه قالبی می‌داند که انسان را در آن جا

داده‌اند. این هم در نوع خود تعبیر متفاوتی از امانیسم است و به نظر می‌رسد طرح این موضوع در راستای ایجاد تمایز بین دنگاه متفاوت به انسان در اسلام و غرب است در واقع نوعی دیگرسازی بین دو نگاه گفتمانی متفاوت به انسان است.

«وقتی من سخن از انسان به میان می‌آورم برخی می‌گویند که مشایی «اومانیست» است. ای کاش اندکی مطالعه کرده بودند و اومانیست را هم می‌شناختند. می‌گویند من همانند فلان کس هستم و اندیشه‌هایم همانند اوست و این در حالی است که متأسفانه نه اندیشه مرا فهمیده‌اند و نه اندیشه‌های او را. و این بدان علت است که زحمت خواندن به خود نمی‌دهند. انسان، محور است. آفرینش با انسان معنا پیدا می‌کند. اگر کسی قدر آسمان را می‌شناسد، باید در زمین قدرشناس باشد. باید قدر انسان را بشناسد که اگر قدرت انسان شناخته نشود، چطور قدر خدا شناخته می‌شود؟ چگونه؟ من که پیدا نکردم و نمی‌فهمم. اگر می‌خواهی خدا را معرفی کنی، باید انسان را معرفی کنی. اگر می‌خواهی بگویی خدا بزرگ است، باید نشان‌دهی انسان بزرگ است. راه دیگری وجود ندارد. اگر وجود دارد، کسی بلند شود و بگوید که وجود دارد» (رحیم مشایی، اختتامیه همایش بزرگ ایرانی‌ها خارج از کشور، ۲۰۱۰/۸/۵).

رحیم مشائی با یک غیرت‌سازی به تلویحاً کسانی را که او را اومانیسم می‌نامند، کسانی می‌داند که اهل مطالعه نیستند و شناختی از مفهوم اومانیسم ندارند، اصولاً اومانیسم در ادبیات سیاسی گفتمان غالب در ایران بارمنفی دارد و اومانیست را به اشتباه کسانی قلمداد می‌کنند که اعتقادی به خدا ندارند و در واقع در واکنش به همین گروه هست که رحیم مشائی و احمدی‌نژاد تلاش دارند تا با ارائه نوعی انسان‌گرایی دینی خودشان را از این گروه جدا کنند، رحیم مشائی در ادامه با استفاده از واژه مبهم فلان کس سعی می‌کند ذهن مخاطبان را به چالش بکشد و به سمت کسی که مدنظر اوست هدایت کند، رحیم مشائی مخالفین خود را کسانی می‌داند که زحمت مطالعه به خودشان نمی‌دهد در واقع تلویحاً آنان را افراد نادانی می‌داند که نه اندیشه او را فهمیده‌اند و نه آن فلان کس را. رحیم مشائی انسان را محور می‌داند و با طرح سؤال که اگر انسان شناخته نشود چگونه قدرت خدا شناخته می‌شود به دنبال کسب مشروعیت برای فلسفه انسان‌شناسی خود به‌عنوان بخشی از مکتب ایرانی است.

علاوه بر تأکید بر انسان و جایگاه آن در جهان هستی یکی دیگر از موضوعات مناقشه برانگیز که اتفاقاً به شدت از سوی دولتمردان تأثیرگذار مورد تأکید و در مقابل توسط مخالفین مورد نکوهش و انتقاد قرار می‌گرفت، بحث ایرانیت و به خصوص مکتب ایرانی بود. با توجه به ماهیت اسلامی گفتمان غالب معمولاً در مقابل پررنگ شدن مباحثی از جمله ملیت و ایرانیت شاهد شکل‌گیری واکنش‌هایی از سوی طرفداران گفتمان غالب هستیم، زیرا طرح این موضوع را نوعی مقاومت گفتمانی در برابر گفتمان تمدن اسلامی - ایرانی تلقی می‌کنند، از این‌رو شاهد یک جدال گفتمانی بین طرفداران گفتمان ایرانی - اسلامی و مکتب ایرانی هستیم.

«ما از این که سرزمینی را به زیرسلطه خود آورده باشیم، احساس عزت نمی‌کنیم. جنس عزت ایرانی مقوله دیگری است. باید فرصت ایجاد کنیم که نسل‌های نو ایرانی با درک عالمانه این عزت، فلسفه ایران، مکتب ایران را بفهمند. من اصرار دارم بر مکتب ایران. از مکتب اسلام دریافت‌های متنوعی وجود

دارد. دریافت ناب از حقیقت ایمان و حقیقت توحید از آن مکتب ایران است. باید از این به بعد مکتب ایران را به دنیا معرفی کنیم» (رحیم مشایی، اختتامیه همایش بزرگ ایرانی‌ها خارج از کشور، ۲۰۱۰/۸/۵).

رحیم مشایی با اشاره به تاریخ گذشته ایران بر این نکته تأکید دارد که احساس عزت ایرانیان به خاطر زیر سلطه درآوردن سرزمین‌های دیگر نیست، استفاده از ضمیر ما در اینجا می‌تواند نوعی همفکری بین گوینده و شنونده ایجاد کند لذا تأثیر بیشتری بر مخاطب داشته باشد. در واقع رحیم مشایی با تأکید بر مکتب ایرانی بر این باور است که عزت ایرانیان به خاطر علم و معرفت است و اعتقاد دارد که باید این نکته را به نسل‌های جوان آموخت و معتقد است که این مهم با استفاده از مکتب ایرانی صورت می‌گیرد. اینجا ایشان با تأکید بر گفته‌های خود بیان می‌کند که بر مکتب ایران اصرار دارد و این حکایت از باور عمیق به مکتب ایرانی دارد. رحیم مشایی بر این باور است که برداشت‌های مختلفی از اسلام وجود دارد عمیق‌ترین باور مربوط به حقیقت ایمان و توحید مربوط به ایرانیان است. در اینجا ما نوعی تلفیق گفتمان دینی با ملی‌گرایی را در گفته‌های رحیم مشایی می‌بینیم و دیگر از آن اسلام‌گرایی ناب دولت نهم خبری نیست از اینجاست که خیلی از مخالفان اعتقاد دارند که شکل‌گیری مکتب ایرانی نوعی مقابله با تمدن ایرانی و اسلامی دارد که از سوی آیت‌الله خامنه‌ای مطرح شده و در واقع نوعی نزاع گفتمانی در درون گفتمان اصول‌گرایی تلقی می‌شود. رحیم مشایی علاوه بر تبلیغ مکتب ایرانی در داخل کشور معتقد است که باید آن را برای دنیا هم معرفی کنند.

«ویژگی‌های ایران، گوناگون و متنوع است. اگر مکتب ایران را شناختی، شناخت جلوه‌ها و مصادیق آسان است. ایران محل تلاقی ارزش‌های آسمان و زمین است. خدا و انسان هر دو در ایران تعظیم شده است. اگر یافتی جایی را که خدا تعظیم شد و انسان تکریم نشد، بدان که آن خدا همان خدا نیست؛ یقین بدان و تردید نکن، و اگر دیدی جایی که انسان تکریم شده است، خدا پیدا نیست، یقین بدان که آنچه تکریم شده است، انسان نیست» (رحیم مشایی، اختتامیه همایش بزرگ ایرانی‌ها خارج از کشور، ۲۰۱۰/۸/۵).

به اعتقاد رحیم مشایی ایران ویژگی‌های گوناگونی دارد و برای شناخت این ویژگی‌ها باید مکتب ایرانی را بشناسیم. ایشان ایران را محل برخورد ارزش‌های آسمانی و زمینی می‌داند استفاده از عبارت ارزش‌های آسمانی برای کسب مشروعیت دینی برای گفته‌های گوینده است و ارزش‌های زمینی هم در راستای باور به نوعی انسان‌گرایی نسبی است. در ادامه با انتقاد از رویکردهای دین‌گرا که ارزشی برای انسان قائل نیستند، معتقد است که تکریم انسان و خدا لازم و ملزوم همدیگر هستند و اگر در جایی از یکی از آن‌ها غفلت شود اصل موضوع با مشکل مواجه می‌شود. در واقع رحیم مشایی ایران را جایی می‌داند که هم خدا ستایش شد و هم انسان به همین خاطر هست که اهمیت خاصی برای ایران قائل است.

یکی دیگر از نقاط اختلاف بین گفتمان غالب و گفتمان فرهنگی دولت دهم تأکید زیاد گفتمان غالب بر اسلام‌گرایی و باور افراد تأثیرگذار دولت دهم به پایان دوران اسلام‌گرایی است. براساس مطالعات

صورت گرفته توسط نگارنده دولت نهم، که در واقع دولت اول آقای احمدی نژاد، با شعار احیاء اسلام‌گرایی و بازگشت به ارزش‌های اولیه انقلاب شکل گرفت (فرخی، ۲۰۲۱: ۱۲۱). اما در یک چرخش اساسی یکی از تئوریسین‌های اصلی دولت، اسفندیار رحیم مشائی، صحبت از پایان آن سبک اسلام‌گرایی می‌کند که بر کشور غالب است.

به اعتقاد اسفندیار رحیم مشائی:

«دوره جدیدی از اسلام‌گرایی آغاز شده که باید نام آن را دوره مهدویت گذاشت، دیگر طرح کلیتی به نام اسلام جواب نمی‌دهد و شناخت عمومی مردم دنیا از اسلام، به‌عنوان یک مفهوم کلی بخصوص با توجه به قرائت‌هایی که در برخی کشورها ارائه شده است، منفی می‌باشد، لذا باید اسلام خودمان را که برآمده از مکتب ایران و متکی به اصل اسلام است، به جهان معرفی کنیم و این به معنای این نیست که اسلام را کنار بگذاریم» (خبرگزاری مهر ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲).

رحیم مشائی معتقد است که دوره جدیدی از اسلام‌گرایی شروع شده و نام آن را مهدویت می‌گذارد. مهدویت در ادبیات دینی اشاره به رویکردی دارد که معتقد است امام دوازدهم ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد و استفاده از این واژه در ادبیات دینی و سیاسی ایرانی می‌تواند برای گوینده سخن کسب مشروعیت کند. در واقع رحیم مشائی معتقد به گذار از گفتمان اسلام‌گرایی به گفتمان موعودگرایی است.

به اعتقاد ایشان دیگر اسلام با آن کلیتش پاسخگو نیازهای مردم نمی‌باشد و از آنجا که قرائت‌های متعددی هم از آن ارائه می‌شود و هیچ طرح و کلیت یکپارچه‌ای وجود ندارد. بنابراین دیگر جوابگو نمی‌باشد و متأثر از آن نظر مردم نسبت به اسلام منفی می‌باشد و الترناتیوی که ایشان معرفی می‌کند، یک اسلام مبتنی بر مکتب ایرانی و برآمده از آن است. در واقع رحیم مشائی با ارائه تز عدول از اسلام‌گرایی خواهان گذار از اسلام‌گرایی کلاسیک و ارائه تفسیری ایرانی از اسلام است. به نظر می‌رسد که رحیم مشائی به‌عنوان مغز متفکر دولت دهم خواهان یک نوع موعودگرایی ایرانی است و در واقع با استفاده از پسوند ایرانی خواهان کسب مشروعیت برای موعودگرایی است که از مشخصه اصلی گفتمان غالب بر دولت دهم می‌باشد.

شریف‌زاده در کتاب اوای خرد که به نوعی به معرفی رویکردهای غالب بر برنامه‌های فرهنگی دولت نهم و دهم می‌پردازد به دیدگاه احمدی نژاد و رحیم مشائی درباره پایان اسلام‌گرایی و دین جهانی می‌پردازد.

آقای مشایی و احمدی نژاد می‌گویند دین باید جهانی شود. می‌گویند اسلام‌گرایی، دیگر قابل عرضه نیست. اسلام‌گرایی یعنی کار طالبان؛ چون آن‌ها اسلام‌گرا معرفی شدند. کار طالبان در جهان قابل عرضه نیست؛ زیرا این رویکرد موجب انزوای اسلام می‌شود (شریف‌زاده، ۲۰۱۳: ۱۹۶).

در اینجا مراد احمدی نژاد و مشائی از پایان اسلام‌گرایی مشخص شده است، به نظر شریف‌زاده اسلام‌گرایی در نگاه این دو اشاره به نوعی طالبانیسم دارد که به نوعی دین حکومتی است، به نظر ایشان

چنین رویکردی دیگر در دنیا قابل قبول نیست و باعث انزوای اسلام می‌باشد. به نظر می‌رسد که این گروه مخالف ارائه قرائت رسمی از دین هستند و به همین خاطر هست که طرفداران گفتمان غالب که اعتقاد به قرائت رسمی دارند با آنان مخالفت می‌کنند و آنان را حلقه انحرافی می‌دانند چون به اعتقاد آنان از قرائت غالب منحرف شده‌اند و به دنبال ایجاد یک نگاه جدید و متفاوت از دین هستند.

یکی دیگر از مشخصه‌های اصلی تفکر حاکم بر دولت دهم تلقی جهانی از دین و تأکید بر این نکته که باید برداشتی جهانی از دین ارائه داد تا برای همه جهانیان قابل قبول و پذیرش باشد. این موضوع به کرار در سخنرانی‌های رئیس جمهور وقت و اسفندیار رحیم مشائی مورد تأکید قرار می‌گرفت. رحیم مشائی در یکی از سخنرانی‌های خود در همایش نوآوری و شکوفایی در صنعت گردشگری به این موضوع پرداخت: «هیچ دینی نمی‌تواند آینده را از آن خود بداند؛ مگر آن که منطقی را ارائه دهد که در سایه آن منطق، جهانیان جایی برای ایستادن داشته باشند. انسان از هر قوم و قبیله و نژاد، جایی برای ایستادن داشته باشد. هر انسان صرف نظر از همه مشخصاتی که مربوط به او است، باید یکسان دیده شود. جامعه‌ی آینده بشری متعلق به همگان است. هر مشرب فکری، هر مذهب فکری، هر مسلکی، هر منطقی، هر دینی، هر چه در دنیا وجود دارد و دارای صبغه فکری است، آرم و نشان فکری دارد و پیام فکری دارد، تنها در صورتی که بتواند جامعه جهانی را با هم ببیند و همه انسان‌ها را محترم بشمارد، این آینده از آن او است» (رحیم مشائی، همایش نوآوری و شکوفایی در صنعت گردشگری، ۲۰۰۸/۸/۱۸).

در این سخنرانی رحیم مشائی نسخه‌ای از دین را تجویز می‌کند که برای جهانیان از هر قوم و نژاد قابل پذیرش باشد. اگر دین چنین نباشد در آینده نمی‌تواند دوام بیاورد. رحیم مشائی در اینجا بر یک ویژگی مشترک عام یعنی انسان بودن تأکید دارد و اعتقادی به برتری مسلمانان بر دیگران ندارد و در واقع به نظر ایشان در این صورت است که دین می‌تواند جهانی شود، معمولاً گفتمان غالب اعتقاد به برتری مسلمانان نسبت به طرفداران دیگر ادیان دارد به همین خاطر هم دین اسلام را برترین و کاملترین دین می‌داند. در اینجا شاهد نوعی عدول از این قرائت از سوی رحیم مشائی هستیم. چون اعتقاد دارد دینی در آینده دوام خواهد یافت که دنبال تفکر باشد و به اصطلاح نشان فکری داشته باشد و همه انسان‌ها را محترم بشمارد و برتری برای کسی قائل نباشد، استفاده از عبارت جامعه جهانی نیز در این جا نیز حائز اهمیت است و در واقع در مخالفت با نگاه بسته منطقه‌ای می‌باشد، معمولاً گفتمان غالب از تعابیری همچون امت اسلامی یا ملت اسلامی استفاده می‌کند و استفاده رحیم مشائی از عبارت جامعه جهانی حکایت از عدول از این گفتمان دارد.

بحث تهاجم و تبادل فرهنگی از جمله مفاهیم محل مناقشه در ایران بعد از انقلاب به‌خصوص از دهه ۷۰ به بعد است. از دهه ۷۰ به بعد شاهد تأکید زیاد بر تهاجم فرهنگی و مقابله با فرهنگ غرب از سوی دست اندرکاران هستیم، زیرا آن را باعث انحراف فرهنگ دینی حاکم بر کشور می‌دانستند، موضوعی که با وقفه ۸ ساله در دوران اصلاحات در دولت اول آقای احمدی‌نژاد هم از واژگان کلیدی در کلام مسئولین وقت بود (فرخی، ۲۰۲۱: ۱۲۰). اما در دولت دهم شاهد تغییر نگرش دولت در این زمینه بودیم و بیشتر

صحبت از تعامل و گفتگوهای فرهنگی بود تا تهاجم فرهنگی و این نوعی گذار گفتمانی در دولت دهم تلقی می‌شود، گذاری که با واکنش گفتمان ایدئولوژیک حاکم مواجه شد. نکته قابل توجه در این زمینه این است که احمدی‌نژاد زمانی مخالفان خود را به‌عنوان زمینه‌ساز تهاجم فرهنگی خطاب می‌کرد (همان). در دور دوم با تغییری اساسی در دیدگاه خود به نوعی به جمع کسانی پیوست که دیگر خیلی اعتقادی به تهاجم فرهنگی نداشتند. در این دوره ایشان بیشتر بر ارتباطات فرهنگی تا تهاجم فرهنگی متمرکز شدند. احمدی‌نژاد در یکی از سخنرانی‌های خود درباره ارتباطات فرهنگی گفتند که:

«ایران همیشه با فرهنگ و اندیشه با دنیا سخن گفته است و در هر مقطعی نیز فرصتی دست و پا کرده به خاطر اندیشه متعالی و فرهنگی بوده است» (جام جم آنلاین، ۲۰۱۲/۱/۱۶).

در اینجا رئیس‌جمهور مردم ایران را به‌عنوان کسانی معرفی کرده که با فرهنگ و اندیشه با دنیا صحبت می‌کرده و در واقع ایرانیان را اهل تعامل و گفتگو می‌داند، احمدی‌نژاد اعتقاد دارد که اگر ایرانیان توانستند موفقیتی به دست بیاورند به خاطر همین اندیشه و فرهنگ والا است. در بخش دیگر از سخنرانی خود احمدی‌نژاد بر این نکته تأکید دارد:

«گردشگری از بسترهایی است که می‌تواند اندیشه جهانی شدن انسان را تقویت کند و به طراحی نظام آینده جهان کمک می‌کند و اندیشه‌ها، فکرها، مطالبات و دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند اگر انسان‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار کنند فرصت‌های زیادی برای بزرگ شدن ایجاد خواهد شد. زمانی سعادت وعده داده شده محقق خواهد شد که همه جهانی فکر کنند و تحقق حکومت و عدالت جهانی نیازمند برخورداری از نگاه جهانی است. متأسفانه عده‌ای به موضوع گردش و اوقات فراغت نگاه سرمایه‌داری و غیرفرهنگی دارند و خیال می‌کنند که اگر ملت ایران به سایر کشورها مسافرت کند و یا گردشگر خارجی به ایران سفر کند موجب آسیب فرهنگی خواهد شد در حالی که ملت ایران ثابت کرده که دارای روحیه و فرهنگ اثرگذار است» (جام جم آنلاین، ۲۰۱۲/۱/۱۶).

احمدی‌نژاد گردشگری را بستری می‌داند که می‌تواند اندیشه جهانی شدن انسان را تقویت کند، استفاده از عبارت جهانی شدن انسان در اینجا حکایت از نگاه جهانی احمدی‌نژاد دارد، نگاهی که در تضاد با نگاه او در سال‌های گذشته دارد. احمدی‌نژاد اعتقاد به شکل‌گیری نظم جدیدی برای آینده جهان دارد و این به این معنی است که نظم جدید در حالت تغییر است. به اعتقاد ایشان گردشگری باعث نزدیکی دل‌ها و قلب‌ها به هم می‌شود و این زمینه‌ساز بزرگ شدن انسان‌ها می‌شود. احمدی‌نژاد از آنجا که مهدویت را پدیده‌ای جهانی می‌داند در این راستا اعتقاد دارد که باید همه جهانی فکر کنند و گردشگری به این مهم کمک می‌کند. استفاده از عبارت تحقق حکومت و عدالت جهانی اشاره به پدیده مهدویت دارد که یکی از کلیدواژه‌های اصلی در سخنرانی احمدی‌نژاد است. احمدی‌نژاد در ادامه با یک غیریت‌سازی به انتقاد از کسانی می‌پردازد که به اصطلاح نگاه غیرفرهنگی و سرمایه‌دارانه دارند، استفاده از این دو واژه از آنجا که در ادبیات سیاسیون بار منفی دارد می‌تواند حائز اهمیت باشد. استفاده از واژه سرمایه‌دارانه از اول انقلاب در ادبیات سیاسی ایران بار منفی شدیدی داشت و استفاده از این واژه توسط احمدی‌نژاد در راستای گفتمان

غالب است اما نگاه غیرفرهنگی کسانی که حضور گردشگر خارجی را باعث آسیب فرهنگی می‌داند احتمالاً اشاره به دیگری‌هایی دارد که حضور بیگانگان در خاک کشور باعث تضعیف فرهنگ داخلی می‌شود. این در مقابل با گفتمان غالب است که خیلی علاقه‌ای به تبادلات فرهنگی با خارجی‌ان ندارد. در ادامه استفاده از عبارت ملت ایران نیز حکایت از نگاه ملی‌گرایانه احمدی‌نژاد دارد.

در جایی دیگر رحیم مشائی اشاره به دوستی ایرانیان با اسرائیلی‌ها و امریکایی‌ها دارد که البته آن بخش از سخن ایشان درباره مردم اسرائیل با واکنش تند طرفداران گفتمان غالب مواجه شد. «... ایران امروز با مردم آمریکا و اسرائیل دوست است. هیچ ملتی در دنیا دشمن ما نیست این افتخار است، البته ما دشمن داریم و ناجوانمردانه‌ترین دشمنی‌ها در دنیا به ملت ایران صورت می‌گیرد. ما مردم آمریکا را از برترین ملت‌های دنیا می‌دانیم» (<http://fna.ir>).

در بحث ارتباطات فرهنگی به‌عنوان یکی از شعارهای اصلی دولت دهم رحیم مشائی در یکی از سخنرانی‌های خود که اتفاقاً باعث جنجال‌هایی هم شد به صراحت اعلام می‌کند که مردم ایران امروز با مردم اسرائیل و آمریکا دوست هستند. با توجه به دشمنی میان دولت‌مردان ایرانی با دولت‌مردان اسرائیل و آمریکا این می‌تواند نوعی ساختارشکنی در مقابل گفتمان غالب تلقی شود، مخصوصاً عبارت مردم اسرائیل، از آنجا که گفتمان ایدئولوژیک غالب اسرائیل را به‌عنوان اشغالگر می‌داند که فلسطین را اشغال کرده، لذا از اول انقلاب تاکنون اسرائیل را به‌عنوان دشمن شماره یک ایران می‌داند و اعلام دوستی میان مردم اسرائیل و ایران به نوعی در مقابله با این گفتمان غالب است. رحیم مشائی اعتقاد دارد که هیچ ملتی دشمن ملت ایران نیست، البته ایشان اعتقاد دارند که ملت ایران دشمن‌هایی هم دارند ولی اشاره به آن دشمن‌ها نمی‌کند و مخاطب را در ابهام قرار می‌دهد. در پایان هم ایشان مردم آمریکا را از برترین ملت‌های دنیا می‌داند، استفاده از ضمیر ما در اینجا از نظر زبانشناسی حائز اهمیت است و ایشان خود را نماینده مردم ایران می‌داند و به نمایندگی از آنان صحبت می‌کند. در واقع در اینجا شاهدگذار از گفتمان تهاجم فرهنگی به تبادل فرهنگی هستیم و این یکی از ویژگی‌های تفکر حاکم بر برنامه‌های فرهنگی دولت دهم است که هم در تضاد با برنامه‌های دولت نهم و هم گفتمان ایدئولوژیک غالب است.

### نتیجه‌گیری

در بخش یافته‌های تحقیق بخشی از موارد چالش برانگیز در دولت دهم که با مقاومت گفتمان غالب مواجه مورد بررسی قرار گرفت نوع چالش‌ها و واکنش طرف مقابل حکایت از یک منازعه گفتمانی داشت که در یک سو گفتمان جدید با ارائه مباحث جدید و گاه در تضاد با گفتمان غالب به دنبال به حاشیه کشیدن گفتمان غالب و هژمونیک شدن است. از سوی دیگر گفتمان غالب برای از دست دادن هژمونی خود از ابزارهای موجود نهایت استفاده را کرده و به دنبال کم رنگ کردن و به حاشیه راندن گفتمان جدید است. در واقع به تعبیر لاکلا گفتمان غالب گفتمان جدید را یک دیگری تهدید کننده تصور می‌کند که باید مانع شکل‌گیری و تثبیت آن شود. گفتمان رقیب هم به دنبال شکل دادن و تثبیت یک هویت مستقل و البته

متفاوت با گفتمان غالب جدید است. بنابراین بر موضوعاتی اشاره می‌کند که در تضاد با منویات گفتمان غالب است. مواردی همچون پایان اسلام‌گرایی، مکتب ایرانی، دین جهانی، ناکارآمدی فقه و... در واقع گفتمان رقیب بر مواردی دست گذاشت که به نوعی ستون اصلی گفتمان غالب و هویت دهنده آن است. برای ایجاد بحران هویت در گفتمان غالب و ایجاد گفتمان با هویت جدید باید ارکان اصلی آن به چالش کشیده شده و یک مبارزه گفتمانی شکل گیرد. به تعبیر لاکلا و موف دولتمردان تأثیرگذار دولت دهم با کنار هم گذاشتن مفاهیمی همچون ناکارآمدی فقه، پایان اسلام‌گرایی، مکتب ایرانی، دین جهانی و تبادل فرهنگی و ایجاد رابطه (مفصل‌بندی) بین آنها در صدد ایجاد گفتمان جدیدی بودند که گفتمان غالب را به چالش کشانده و در نهایت هژمونیک شود. اما با واکنش شدید گفتمان غالب مواجه شد. نتیجه این چالش به حاشیه رانده شدن گفتمان دولت دهم و هژمونیک شدن گفتمان غالب بود. چالشی که برای دومین بار به صورت جدی در ایران بعد از انقلاب شکل گرفت و در هر دو این گفتمان غالب بود که توانست گفتمان‌های رقیب را به حاشیه براند. اما به قول لاکلا و موف چون گفتمان‌ها همیشگی و دائمی نیستند این چالش‌ها در سال‌های آینده ادامه خواهد داشت.

## References

- Ahmadinejad, Mahmoud, speech at the second science to action festival and exhibition. (2011/9/7).
- Ashtarian, Karim. (2011). *an introduction to the cultural policy method*, Sociologists Publications.
- Author's interview (Alireza Farrokhi) with Mahmoud Ahmadinejad 2018.
- Azad Aramaki, Taghi and Manouri, N. (2011). "Analysis of the content of Iran's cultural policies based on the constitution, cultural policies document and the fifth development plan" *Social and Cultural Strategy Quarterly*, Volume 1, 3: 7-37. (In Persian)
- Chilton, P.; Schäffner, Christina (1997). *Discourse and politics*, London: Sage.
- Dreyfus, H. and Paul, R. (2008). Michel Foucault, *Beyond Constructivism and Hermeneutics*, translated by Hossein Bashriyeh, Tehran, Nash.
- Fairclough, N (1989). *Language and Power*. London: Longman.
- Fairclough, N (1999). *Language and Social Change*. London: Polity Press.
- Fairclough, N. (1992). *Language and Social Change*. London: Polity Press.
- Fairclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis: the critical study of Language*. . London: Polity Press.
- Fairclough, Norman (2013). Critical discourse analysis and critical policy studies, *Journal of Critical Policy Studies* Volume 7, 2013 - Issue 2.



- Farrokhi, Alireza (2019). *Discourse analysis of the cultural programs of the 9th and 10th governments*, dissertation for the defense of the doctoral thesis of the Faculty of Social Sciences, Shiraz University.
- Farrokhi, Alireza (2021). "Discourse analysis of the cultural programs of the 9th and 10th governments", *Cultural Research Society Quarterly*, Year 12, Number 2, summer 2021, 111-134. (In Persian)
- Hanseen, Lene (2006). *Security as Practice: Discourse Analysis and the Bosnian War*. London: Routledge.
- Hietala, V. (2017). "*Think global, act local cultural policies of dundee from world cultural perspective* Master's Thesis, 59 pages May 2017
- Howarth, d D (2000). *Discourse*, Open University Press; 1 edition (December 1, 2000).
- Howarth, David (1998). "*Theory of Discourse*, translated by Seyed Ali Asghar Sultani", *Journal of Political Science*, No. 2.
- <http://www.fna.ir>
- <http://www.psair.ir>
- Jam Jam Online, 2013/10/26.
- Jorgensen, Marianne & Phillips, Louise (2008). *Discourse Analysis as Theory and Method*, London: sage. Fairclough, Norman; "Analysing discourse: Textual analysis for social research"; Routledge; 2003.
- Laclau, Ernesto (1990). *New Reflections on the Revolution of our Time*. London: Verso.
- Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe, (2001). *Hegemony and Social Strategy: Toward a Radical Democratic Politics*. Second edition .London and New York: Verso.
- Mehdipour, F. (2012). "Typology of intellectual-cultural currents in contemporary Iran" *Religion and Politics Quarterly*, second issue, autumn 2013, 8-30. (In Persian)
- Mehr News Agency, 2013, 5, 11
- New York: Longman Holzschneider, Anna; "Between communicative interaction and structures of signification: Discourse theory and analysis in international relations"; *International studies perspectives*; 2013; vol.1; no.21: 1-21.
- Orfing, j (2004). "Discourse Theory: Achievements, Arguments, and Challenges", *Discourse Theory in European Politics*. pp 1-32.
- Pourali, S. and Firhi, D. (2014). "Analysis of the cultural policy discourse of the 9th and 10th governments of the Islamic Republic of Iran in the field of higher education", *Public Policy Quarterly*, Volume 1, Number 4, Winter 2014, Pages 135-169. (In Persian)
- Rahim Mashaei, Esfandiari, the closing ceremony of the 3rd Farabi International Festival, (2010/3/28)
- Rahim Mashaei, Esfandiari, conclusion of the big conference of Iranians abroad, (2010/8/5)
- Rahim Mashaei, Esfandiari, Conference on Innovation and Prosperity in the Tourism Industry, (2010/ 8/18).
- Sharifi, S. and Fazli, A. (2011). "Analyzing cultural policies in the Islamic Republic of Iran (harms and threats)", *Majles and Strategy Quarterly*, Volume 9, 69, 56-90. (In Persian)

- 
- Sharifzadeh, Bahman (2012). *Voices of wisdom, in defense of the cultural discourse of the 9th and 10th governments*, Tehran: Iran Newspaper Publications. (In Persian)
  - Sultani, Seyed Ali Asghar (2005), *Power, Discourse, and Language: Mechanisms of Power Flow in the Islamic Republic of Iran*. Tehran: No publication. (In Persian)
  - T Seidel, G. (1985). *Political Discourse Analysis*. London: academic Press.
  - Tatjana, B. (2014). *Critical discourses of cultural policy and artistic practice: a comparative study of the contemporary dance fields in the UK and Germany*, Thesis Submitted for the Degree of Doctor of Philosophy in Management University of London 2014.